



کریم امامی

You

تو، شما، شمايان، جناب عالی، جنابان عالی، انسان... کدام یک؟

اگر بگویم یکی از دشواری‌های مترجمان در برگرداندن متون انگلیسی به فارسی یافتن برابر مناسب است برای بعضی ضمائر انگلیسی شاید تعجب کنید. ضمائر به همراهی افعال پایه از پُرکاربردترین واژه‌های هر زبانی هستند، و اگر واقعاً مسأله‌ای به نام مسأله برابریابی برای ضمائر انگلیسی در فارسی وجود داشته باشد، این یک مشکل اساسی است که نیاز به توجه فوری استادان ارجمند فن ترجمه دارد. دوستدار چند بار قصد گشودن ظرایف این مقوله را در این کارگاه بی بار و بر کرد، ولی متأسفانه موفق به عملی ساختن نیت خود نشد، زیرا که یک سر دارد و هزار سودا، و برای بررسی همه جانبه موضوع نیاز به فرصت و تمرکز کافی و بلکه مکفی است، و این تمرکز در حال حاضر برای مخلص تان وجود ندارد.

آنچه در زیر می‌خوانید تنها چند سطر قلم‌انداز است درباره برابریابی برای ضمیر شخصی you که بیش تر از آن که ارائه راه حل باشد کوششی است برای طرح مسأله و نشان دادن ابعاد قضیه. شواهدی را هم که نقل می‌کنم همه از اصل و ترجمه "ماجراهای شرلوک هولمز، کارآگاه خصوصی"، اثر نویسنده انگلیسی، آرتور کانن دوویل* گرفته‌ام، که در پیرانه سر آخرین کوشش حقیر است در زمینه ترجمه ادبیات داستانی و طبعاً پُر از گفتگوهای است مملو از موارد گوناگون استعمال you، به صورت مفرد و جمع، از پایگاه‌های مختلف اجتماعی.

بدیهی است که you ضمیر دوم شخص است، که هم به صورت مفرد (تو، شما-استعمال محترمانه برای فرد واحد مورد خطاب)، و هم به صورت جمع (شما، شماها/شمايان) با یک صرف فعل مشابه به کار می‌رود و مترجم وقتی در برابر این ضمیر قرار می‌گیرد باید تصمیم بگیرد you را به صورت مفرد (تو) به فارسی برگرداند یا به صورت جمع (شما) و انتخاب درست در این میان بستگی به درک صحیح او از موقعیت و لحن گوینده خواهد داشت. در زبان‌های فرانسه و آلمانی کار به این دشواری نیست و صیغه دوم شخص مفرد (tu در فرانسه و du در آلمانی) وجود دارد و به فراوانی هم به کار می‌رود و علاوه بر آن صرف فعل هم در صیغه‌های دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع متفاوت است. در انگلیسی هم البته ضمیر thou با صرف فعل خاص خود وجود داشته است، ولی این واژه

اکنون کاربرد روزمره ندارد و تنها موارد استعمال آن را در متون قدیمی و در دعا و نیایش، در خطاب به ذات پروردگار می‌توان یافت.

در فارسی برعکس، ضمائر دوم شخص مفرد و جمع و نیز الفاظ تعارف آمیز گوناگونی که گاه به جای ضمیر به کار برده می‌شوند از هم متمایز هستند و با صیغه‌های مفرد و جمع فعل همراه یک رشته ادوات خطاب را با سایه روشن‌هایی از معانی نزدیک به هم و در عین حال متفاوت پدید می‌آورند. به این نمونه‌ها نگاه کنید:

-- تو نمی‌فهمی! (شوهر به زن)

-- تو عقل ات نمی‌رسد. (مادر به فرزند)

-- شما نمی‌فهمی. (رئیس به کارمند زیردست)

-- شما نمی‌فهمید. (پسر نافرمان به پدر)

-- شماها هیچی نمی‌فهمین. (دبیر به دانش‌آموزان)

-- جسارت است قربان، ولی جناب عالی مثل این که درست توجه نمی‌فرمایید بنده چه عرض می‌کنم. (کارمند به رئیس)

کاملاً قابل تصور است که معادل انگلیسی تمام جمله‌های بالا تنها یک جمله باشد:

You don't understand.

یکی از موارد دشوار در ترجمه داستان تشخیص درجه خصوصیت بین افراد است و استفاده از ضمیر مناسب در هر موقعیت. بسیار پیش می‌آید که دو نفر آدم وقتی با هم آشنا می‌شوند با لحن محترمانه با هم سخن می‌گویند و بعد با افزایش خصوصیت خودمانی می‌شوند و شمادر خطاب تبدیل به تو می‌شود. در اصل انگلیسی البته you همچنان you می‌ماند ولی مترجم باید هشیار باشد و با تبدیل ضمیر افزایش درجه خصوصیت را به موقع نشان دهد. یادم می‌آید وقتی ترجمه رمان "گتسی بزرگ" (اسکات فیتس جرالده) را تمام کرده بودم و برای حصول اطمینان از استنباط‌های خود ترجمه فرانسه کتاب را مرور می‌کردم، یکی از مواردی که به آن توجه داشتم دریافتن بزنگاهی بود که گتسی و دی‌زی (قهرمان زن رمان) از آن مقطع به بعد خطاب‌شان به هم خودمانی می‌شود.

در ترجمه داستان‌های شرلوک هولمز، اولین سؤالی که برای من پیش آمد چگونگی خطاب شرلوک هولمز و دکتر واتسن به هم بود. این دو می‌توانستند در فارسی با لحن محترمانه به هم سخن بگویند یا با لحن خودمانی، ولی فکر کردم که رابطه میان آنها در واقع یک رابطه برابر نیست. درست است که هم‌خانه هستند و هم سفره و به احتمال قریب به یقین در پرداخت مخارج خانه هم شریک‌اند، ولی در کار جرم‌شناسی یکی استاد است و دیگری شاگرد و این رابطه استاد و شاگردی را لازم بود ما در فارسی با استفاده از ضمائر مناسب در بیاوریم. از این رو دکتر واتسن کار آگاه را با لحن محترمانه مورد خطاب قرار می‌دهد (شما با صیغه فعل جمع) و شرلوک هولمز برعکس، واتسن را به صورت خودمانی تو خطاب می‌کند و برای نشان دادن میزان خصوصیت خود یک آقا هم بر سر اسم واتسن

می‌گذارد. ببینید:

شرلوک هولمز به دکتر واتسن (در داستان "رسوایی در کشور بوهم"): زندگی زناشویی به تو ساخته است. آقا واتسن، فکر می‌کنم از وقتی که دیگر ترا ندیده‌ام نزدیک سه و نیم کیلو وزن اضافه کرده باشی.

Wedlock suits you. I think, Watson, that you have put on seven and half pounds since I saw you.

دکتر واتسن به شرلوک هولمز: اگر چند قرن پیش بود حتماً شما را به جرم جادوگری می‌سوزاندند.
You would certainly have been burned had you lived a few centuries ago.

شرلوک هولمز: به من نگفته بودی که قصد داری دوباره دست به کار عیادت بیماران بشوی.
You did not tell me that you intended to go into harness.

واتسن: از کجا فهمیدید؟
Then, how do you know?

و حالا یکی دو نمونه از داستان‌های دیگر شرلوک هولمز.
این مورد قسمتی از مکالمه زن و شوهری است از داستان "اشرافزاده مجرد". زن بعد از انجام مراسم عقد در کلیسا از خانه گریخته است و حالا بعد از چند روز دوباره با شوهر خود، لرد سنت سایمن، رو به رو می‌شود.

زن خطاب به شوهر: رابرت تو عصبانی هستی. البته حق داری که از هر لحاظ عصبانی باشی. (کوشش برای حفظ لحن خودمانی بین دو همسر)
You're angry, Robert. Well, I guess you have every cause to be.

لرد سنت سایمن: لطفاً از من معذرت خواهی نکنید. (با لحن خشک و رسمی)
Pray make no apology to me.

زن: حق با شما است. می‌دانم که من با شما درست تا نکرده‌ام و قبل از ترک خانه باید با شما صحبت می‌کردم. (زن در مقابل لحن رسمی شوهر ناچار می‌شود با همان لحن سخن بگوید.)

Oh, yes, I know that I treated you real bad, and that I should have spoken to you before I went...

و اینک یک مورد دیگر از داستان "ماجرای کشتی گلوریا اسکات". مکالمه میان قاضی تره‌ور، یک ملاک پولدار، و ملوانی به نام هادسن صورت می‌گیرد که در گذشته‌های دور مناسباتی با هم داشته‌اند. قاضی به ملوان از راه رسیده، خب، حضرت آقا چه فرمایشی دارند؟

Well, my man, what can I do for you?

ملوان: چاکرتان را به جا نمی‌آوردید؟
You don't know me?

قاضی: عجب، عجب! دوست قدیمی ما هادسن است.
Why, dear me, it is surely Hudson!

ملوان: بله قربان، نوکر خودتان هادسن هستم. سی و چند سالی می‌شود که زیارت‌تان نکرده‌ام. حالا جناب عالی ماشاءالله در دولتسرای خودتان زندگی می‌کنید در حالی که چاکرتان هنوز باید هر روز یک لقمه گوشت نمک‌سود در آشپزخانه کشتی سق بزنند.

Hudson it is sir. Why, it's thirty year and more since I saw you last. Here you are in yourhouse, and me still picking my salt meat out of the harness cask.

قاضی: بیا، به آشپزخانه برو و غذایی بخور و گلوئیی تر کن. من حتماً کاری برایت پیدا می‌کنم.
Go into the kitchen, and you will get food and drink. I have no doubt that I shall find you a situation.

Thank you, sir.

ملوان: قربان، از لطف حضرت مستطاب عالی ممنون‌ام.

ضمیر you یک کاربرد دیگر هم در زبان انگلیسی دارد، و آن هنگامی است که گوینده مستقیماً کسی را مورد خطاب قرار نمی‌دهد، بلکه می‌خواهد یک حکم کلی بکند. معنی you در اینجا تو یا شما نیست بلکه شما نوعی و به عبارتی کلیهٔ آحاد مردم است. دو مثال از فرهنگ آشنا و بسیار سودمند Advanced Learner انتشارات آکسفورد:

You learn a language better if you visit the country where it is spoken.

(در اینجا you یکم و بیش معادل one (= انسان، آدم، شخص) است و جمله را به صورت زیر هم

می‌توان نوشت: One learns a language better if one visits the country where it is spoken.

و مثال دوم: Driving on the left is strange at first but you get used to it.

اگر فرصت و تمرکز کافی بود یکی از کارگاه‌های آینده را به مقولهٔ ترجمهٔ ضمیر سوم شخص مفرد (he, she, it) اختصاص خواهیم داد.

پی‌نوشت

* جمعاً چهار مجموعه از داستان‌های شرلوک هولمز به سبب این قلم به فارسی برگردانده شده که با مشخصات زیر به چاپ رسیده‌اند:

ج ۱: "رسوایی در کشور بوهوم و پنج داستان دیگر"، انتشارات طرح نو، بهار ۱۳۷۲.

ج ۲: "برق نقره‌ای و پنج داستان دیگر"، همان ناشر، پاییز ۱۳۷۲.

ج ۳: "سیمای زرد و پنج داستان دیگر"، همان ناشر، ۱۳۷۴.

ج ۴: "عینک دور طلایی و پنج داستان دیگر"، همان ناشر، در آستانهٔ انتشار.

اصل انگلیسی داستان‌ها بارها و بارها تجدید چاپ شده‌اند. مأخذ مورد استفادهٔ ما در ابتدا این چاپ بود:

Sherlock Holmes: The Complete Short Stories, by Sir Arthur Conan Doyle, London, 1928.